****

[بررسی منتهای زمان وقوف 1](#_Toc488684493)

[روایات 1](#_Toc488684494)

[آیا منتهای وقوف، زوال قرص است یا زوال حمره مشرقیه 2](#_Toc488684495)

[نظر مختار 4](#_Toc488684496)

[(مسألة 369): حکم عدم ادراک مسمای وقوف اختیاری به عرفات 4](#_Toc488684497)

[کلام محقق خوئی ره 4](#_Toc488684498)

[نقد کلام محقق خوئی ره 6](#_Toc488684499)

**موضوع**: احکام وقوف /وقوف در عرفات /واجبات حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## بررسی منتهای زمان وقوف

### روایات

در روایات گفته شده افاضه از عرفات قبل از غروب شمس حرام است و کفاره دارد، در معتبره مسمع: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ أَفَاضَ مِنْ عَرَفَاتٍ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ- قَالَ إِنْ كَانَ جَاهِلًا فَلَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ- وَ إِنْ كَانَ مُتَعَمِّداً فَعَلَيْهِ بَدَنَةٌ.[[1]](#footnote-1)

معتبره یونس: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْبَجَلِيِّ وَ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَزَّازِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَتَى نُفِيضُ مِنْ عَرَفَاتٍ- فَقَالَ إِذَا ذَهَبَتِ الْحُمْرَةُ مِنْ هَاهُنَا- وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْمَشْرِقِ وَ إِلَى مَطْلَعِ الشَّمْسِ.[[2]](#footnote-2)

صحیحه معاویة بن عمار: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ‌ وَ صَفْوَانَ وَ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْمُشْرِكِينَ كَانُوا يُفِيضُونَ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ- فَخَالَفَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَفَاضَ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ[[3]](#footnote-3)

البته صحیحه اخیره دال بر حکم الزامی نیست، مفاد دیگر روایات هم وجوب بقاء در عرفات تا غروب شمس نیست، بلکه مفاد آن ها حرمت افاضه از عرفات است، ممکن است شخصی در نزدیکی مرز عرفات باشد و مثلا برای دستشویی از عرفات خارج شود، ولی افاضه نکند، این که افاضه حرام است، دلیل نیست بر این که مکث تا غروب در عرفات لازم است.

شبیه آن را در بحث حرمت نفر از منی روز 12 ذی الحجة می توان مطرح نمود که تا ظهر روز دوازدهم، حق نفر از منی ندارد، ولی اگر بعد از رمی جمره عقبه که ابتداء منی است، مقداری از منی بیرون رود و برگردد، به شرط این که نفر نکند، صدق نفر نمی کند.

بحث دیگر

### آیا منتهای وقوف، زوال قرص است یا زوال حمره مشرقیه

آیا منتهای وقوف، زوال قرص است کما عن المحقق الخوئی، یا زوال حمره مشرقیه کما عن المشهور؟

محقق خوئی معیار را غروب شمس قرار داده و فرموده در روایت هم آمده قبل غروب الشمس و در معتبره یونس هم آمده اذا ذهبت الحمرة من هاهنا، روایت گفته امام علیه السلام به مطلع شمس اشاره کرد و به مجرد غروب آفتاب، حمره مطلع حقیقی شمس از بین می رود، زیرا زمین کروی است و تا آفتاب بالای زمین است، زمین زرد است، اما تا آفتاب سقوط می کند، سبب می شود که قسمت مطلع الشمس سرخ شود و دیگر شمس بر آن نمی تابد و سرخی آن از بین می رود و سیاه می شود و هر چه خورشید زیر افق رود، سیاهی بیشتر و سرخی کمتر می شود تا جایی که سرخی از بالای سر ما به طرف مغرب می رود و سیاهی بالای سر ما می­آید و بعد از ساعتی از غروب آفتاب، سرخی کاملا از بین می رود و همه جا سیاه می شود، لذا لحظه غروب آفتاب، شروع جمع شدن سرخی است.

محقق خوئی فرموده استتار قرص همان و از بین رفتن حمره مطلع الشمس همان.

اما مشهور می گویند هنوز روز است و شب نشده، زمانی شب می شود که سرخی از بالای سر سمت مغرب رود و بالای سر سیاهی حاصل شود که حدود یک ربع از غروب آفتاب می گذرد.

البته ظاهر کلمات مشهور غیر از مطلب محقق خوئی است، در حالی که محقق خوئی فرموده اختلافی نیست که ملاک، غروب شمس است و نه زوال حمره مشرقیه، در حالی که این خلاف قول مشهور است، شیخ انصاری صریحا بر خلاف نظریه محقق خوئی حکم داده و همچنین آیت الله زنجانی، مرحوم امام هم احتیاط کرده است.

این که محقق خوئی فرمود همه روایات استتار قرص را گفته ناصحیح است، زیرا ظاهر معتبره یونس، مطلع شمس حقیقی نیست، بلکه مطلع شمس عرفی است

و این که ایشان فرموده عرف هم روز و شب را با طلوع و غروب شمس می داند، جوابش این است که عرف هم در این مفاهیم دقیق نیست و لذا چه بسا تا تاریک نشود، نمی گوید شب شد، ولو آفتاب غروب کرده باشد، بلکه می گوید کم کم شب می شود، چون کسانی که روز و شب را وضع کرده اند، در وضع این کلمات بر مفاهیم، دقت خاصی نکرده اند.

### نظر مختار

لذا احتیاط این است که تا زوال حمره مشرقیه صبر کند و از عرفات افاضه نکند.

## (مسألة 369): حکم عدم ادراک مسمای وقوف اختیاری به عرفات

**من لم يدرك الوقوف الاختياري (الوقوف في النهار) لنسيان أو لجهل يعذر فيه أو لغيرهما من الاعذار، لزمه الوقوف الاضطراري‌ (الوقوف برهة من ليلة العيد) و صح حجه، فان تركه متعمّدا فسد حجه**.[[4]](#footnote-4)

### کلام محقق خوئی ره

محقق خوئی فرموده کسی که بدون عذر، مسمای وقوف اختیاری عرفات را درک نکند، حجش باطل است، اما اگر از روی عذر باشد، وقوف اضطراری برای او جعل شده است که شب دهم ذی الحجة است، روایت می گوید معذور، مقداری در عرفات در این شب بماند، کافی است.

ایشان در وجه کلام خود فرموده: روایاتی که می گوید کسی که وقوف به عرفات را در روز درک نکند، اگر در شب درک کند، حجش صحیح است، منصرف به فرض عذر مکلف است:

صحیحه معاویة بن عمار: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ: فِي رَجُلٍ أَدْرَكَ الْإِمَامَ وَ هُوَ بِجَمْعٍ- فَقَالَ إِنْ ظَنَّ أَنَّهُ يَأْتِي عَرَفَاتٍ فَيَقِفُ بِهَا قَلِيلًا- ثُمَّ يُدْرِكُ جَمْعاً قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَلْيَأْتِهَا- وَ إِنْ ظَنَّ أَنَّهُ لَا يَأْتِيهَا حَتَّى يُفِيضُوا فَلَا يَأْتِهَا- وَ لْيُقِمْ بِجَمْعٍ فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ.[[5]](#footnote-5)

ظاهر ادرک این است که تلاش کرده و نرسیده است و معلوم می شود عن عذر بوده است.

صحیحه حلبی: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي بَعْدَ مَا- يُفِيضُ النَّاسُ مِنْ عَرَفَاتٍ- فَقَالَ إِنْ كَانَ فِي مَهْلٍ- حَتَّى يَأْتِيَ عَرَفَاتٍ مِنْ لَيْلَتِهِ فَيَقِفَ بِهَا- ثُمَّ يُفِيضَ فَيُدْرِكَ النَّاسَ فِي الْمَشْعَرِ قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا- فَلَا يَتِمُّ حَجُّهُ حَتَّى يَأْتِيَ عَرَفَاتٍ- وَ إِنْ قَدِمَ رَجُلٌ وَ قَدْ فَاتَتْهُ عَرَفَاتٌ- فَلْيَقِفْ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ- فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْذَرُ لِعَبْدِهِ- فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ إِذَا أَدْرَكَ الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ- قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ أَنْ يُفِيضَ النَّاسُ- فَإِنْ لَمْ يُدْرِكِ الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ- فَقَدْ فَاتَهُ الْحَجُّ فَلْيَجْعَلْهَا عُمْرَةً مُفْرَدَةً- وَ عَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ[[6]](#footnote-6)

روایت می گوید فان الله اعذر لعبده و معلوم می شود این حکم مربوط به معذور است.

جاهل قاصر و ناسی هم مصداق معذور است و این که صاحب حدائق گفته اگر نسیانا درک وقوف اختیاری نکند، وقوف اضطراری برای او اثری ندارد، زیرا نسیان از جانب خدا نیست، بلکه از جانب شیطان است و ظاهر فان الله اولی بالعذر، شامل آن نمی شود، بله، جاهل مشمول روایات است، اما دلیل نمی شود که ناسی هم داخل در حکم جاهل باشد، زیرا جهل با نسیان احکام متفاوتی دارد؛

این کلام ناتمام است، زیرا عذر در نسیان، اشد از جهل است، چون ناسی امکان احتیاط هم ندارد، بر خلاف جاهل، علاوه بر این که فرضا فالله اولی بالعذر شامل آن نشود، باز هم اطلاق صدر صحیحه حلبی که ادرک الامام و هو بجمع، شامل ناسی هم می شود.

ان قلت: صدر این صحیحه شامل متعمد هم می شود.

قلت: متعمد بالاجماع از این روایات خارج است، روایت هم فرموده اصحاب الاراک لا حج لهم.

#### نقد کلام محقق خوئی ره

اولا: این روایات مختص به معذور نیست، این که تسالم بر این است که متعمد را شامل نشود، دلیل نمی شود که مقصری که قصد رسیدن داشته را نیز شامل نشود، کما این که اگر تعبیر روایت این بود که این شخص معذور است، شامل مقصر نمی شد، اما روایت می گوید الله اولی بالعذر و چنین نیست که خدای متعال عذر مقصرین را نپذیرد.

گاهی اعذر به معنای اشد معذوریةً است و گاهی به معنای اشد عاذریةً است، در خدای متعال به معنای دوم است.

ثانیا: گرچه تسالم بر خروج متعمد از این حکم است، اما ظاهر اصحاب الاراک لا حج لهم این است که این اشخاص اصلا در عرفات نه روز و نه شب وقوف نمی کردند، بلکه در خود اراک وقوف می کردند، و بعید نیست که ما هم بگوییم حج این اشخاص حتی اگر جاهل مقصر باشند، باطل است و نوعا جاهل مقصر هم بوده اند، اما دلیل نمی شود که جاهل مقصری که وقوف اضطراری را درک کرده، حجش باطل است، ناصواب است.

اطلاق الله اولی بالعذر هم شامل جاهل مقصر می شود و اگر هم این تعبیر مجمل باشد، و لکن اطلاق صحیحه معاویة بن عمار پابرجاست.

ثالثا: محقق خوئی در متعمد به الله اولی بالعذر استدلال کرده، اما در ناسی به صاحب حدائق اشکال کرده که بر فرض که الله اولی بالعذر شامل آن نشود، اما صدر صحیحه که شامل آن می شود، و این نادرست است، زیرا اگر این تعبیر را ظاهر در تعلیل می دانند، مخصص خواهد بود و لااقل صدر صحیحه را که تخصیص می زند، اگر ظهور در تعلیل دارد و متعمد را خارج می کند، اگر ناسی را شامل نشود، آن را نیز خارج می کند و دیگری نمی توان به صدر صحیحه حلبی استدلال نمود.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص558، أبواب أن من أفاض من عرفات...، باب23، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/558/جاهلا) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص557، أبواب عدم جواز الإفاضة من عرفات...، باب22، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/557/البزاز) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص557، أبواب عدم جواز الإفاضة من عرفات...، باب22، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/557/فخالفهم) [↑](#footnote-ref-3)
4. [مناسك الحج (للخوئي)، ص: 158‌](http://lib.eshia.ir/21006/1/156) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج14، ص36، أبواب أن من فاته الوقوف...، باب22، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/14/36/بجمع) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص548، أبواب وجوب الوقوف بالعرفات...، باب19، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/548/فلیجعلها) [↑](#footnote-ref-6)